

تقش نورالدین زنگی در گسترش دانش پزشکی در تمدن اسلامی

سید احمد رضا خضری^۱

علی همت خلیلی

چکیده

نورالدین محمود بن زنگی در شهرهای مختلف قلمرو خود از جمله حلب و دمشق اقدام به تأسیس بیمارستان نمود و موقوفات قابل ملاحظه‌ای برای اداره آنها اختصاص داد که مهم‌ترین آنها بیمارستان نوری دمشق بود. این بیمارستان پس از نورالدین به حیات علمی خود ادامه داد و به مرکزی برای آموزش پزشکی و انجام آزمایش‌های بالینی برای دانشجویان پزشکی تبدیل شد. از این‌رو پزشکان مشهوری از نقاط مختلف جهان اسلام از جمله ایران، عراق، مصر و مغرب به این بیمارستان روی آورده و ضمن طبابت و تدریس به تبادل تجربه پرداختند.

نورالدین همچنین کتاب‌های طبی بسیاری وقف این بیمارستان کرد تا استادان پزشکی پس از انجام امور درمانی در تالار مخصوص آن بیمارستان گرد آمده و براساس شیوه اقرء و مباحثه به بحث و گفتگو در موضوعات پزشکی پرداخته و آموخته‌های عملی خود را با مباحثه علمی تقویت نمایند. وی هم‌چنین در حلب نیز بیمارستانی ساخت و موقوفاتی بدان اختصاص داد. افزون بر این تأسیس بیمارستان نوری دمشق، زمینه را برای ایجاد و راه‌اندازی نخستین مدرسه تخصصی و نظری در دانش پزشکی به نام «دخواره» در شهر دمشق فراهم ساخت که ابن ابی أصیبعه مؤلف کتاب عیون الأنباء فی طبقات الأطباء و ابن نفیس کاشف گردش خون، از دانش‌آموختگان آن مدرسه و بیمارستان نوری بودند.

اقدام نورالدین برای تأسیس بیمارستان و حمایت از دانش پزشکی، شمار دیگری از بزرگان دولت زنگی را تحت تأثیر قرار داد و گروهی از آنان به تبعیت از نورالدین بیمارستان‌هایی در دیگر شهرهای عراق تأسیس کردند. ایجاد بیمارستانی در موصل

۱. نشانی الکترونیکی نویسنده‌ی مسؤول: ahmadkhezri@yahoo.com

توسط مجاهدالدین قایماز و تأسیس بیمارستانی در اربل به اهتمام مظفرالدین کوجبوری پسر زین‌الدین علی از آن جمله است. این پژوهش بر آنست تا در گام نخست علل و عوامل توجه نورالدین زنگی به دانش پزشکی و اقدام برای تأسیس بیمارستان نوری در دمشق و حلب را به کمک منابع، مآخذ و پژوهش‌های نوین واکاوی نموده و در گام دوم آثار و پیامدهای این اقدام مهم را در گسترش دانش پزشکی در تمدن اسلامی تبیین نماید. این پژوهش براساس روش تاریخی و با استفاده از منابع و ابزارهای کتابخانه‌ای سامان داده شده است.

واژگان کلیدی

نورالدین زنگی؛ بیمارستان نوری دمشق؛ بیمارستان حلب؛ پزشکان دوره زنگی؛
مدرسه پزشکی دحواریه

نقش نورالدین زنگی در گسترش دانش پزشکی در تمدن اسلامی

تأسیس بیمارستان نوری یکی از شاخص‌ترین اقدامات علمی نورالدین محمود بن زنگی بود. هر چند وی در این زمینه پیشرو نبود و قرن‌ها پیش از او نیز در شهرهای مختلف ایران، عراق، شام و جزیره بیمارستان‌هایی بنا شده بود و پزشکان مسلمان، مسیحی، یهودی و... با استفاده از کتب طبی یونانی، ایرانی و تجربیات بالینی خود به درمان بیماران می‌پرداختند، اما با تأسیس این بیمارستان در دمشق، که در این عصر مکانی برای تجمع مسلمانان سراسر قلمرو اسلام برای مقابله با صلیبی‌ها شده بود، زمینه تبادل تجربیات میان پزشکان مقیم و مهاجر فراهم آمد.

احداث بیمارستان، اختصاص موقوفات فراوان برای اداره آن و استخدام حاذق‌ترین پزشکان و حمایت از آنان توسط نورالدین زمینه‌ساز یک انقلاب در رشته پزشکی در شام شد و پزشکان برآمده از این بیمارستان موفق به نوآوری‌ها و ابتکاراتی در رشته پزشکی شدند. همچنان که حضور پزشکان اروپایی که به همراه سپاهیان صلیبی به شام آمده بودند، زمینه تبادل تجربه میان پزشکان مسلمان و مسیحی را فراهم آورد و پزشکان مسیحی برخی از شیوه‌های درمان و جراحی مجروحان را از مسلمانان فرا گرفته و در مقابل، تجارب خود را بدانان منتقل ساختند. سنت وقف و اختصاص موقوفات درآمدزا برای اداره بیمارستان نوری باعث شد که این بیمارستان پس از نورالدین به حیات علمی خود ادامه دهد و با تربیت پزشکی همچون مذهب‌الدین دخوار (در: ۶۲۸هـ.ق.) زمینه تأسیس مدرسه پزشکی دخواریه دمشق فراهم گردد. از سوی دیگر تحول شیوه‌های آموزش پزشکی زمینه‌ساز تربیت پزشکانی همچون ابن نفیس (۶۰۷-۶۸۷هـ.ش.) شد که با نگاه انتقادی به کتب طبی پزشکان یونانی و ایرانی همچون جالینوس و ابن سینا آرای جدیدی در عرصه پزشکی ارائه داد که ویژگی بارز آن تأکید بر تجربه و

آزمایش بود. وی برپایه همین روش سرانجام موفق به کشف و ارائه نظریه «گردش خون کوچک» یا «گردش ریوی خون» شد.

بیمارستان نوری دمشق

نورالدین محمود بن زنگی در سال ۵۴۹هـ.ق. دمشق را تصرف کرد و تعداد زیادی از مسیحیان را به اسارت گرفت که شماری از شاهزادگان و افراد بانفوذ مسیحی در میان آنان بودند.^۱ وی از محل فدیهای که برای آزادی یکی از شاهزادگان فرنگی به دست آورد، بیمارستان بزرگ نوری را در دمشق احداث کرد و آن را وقف درمان و مداوای مجروحان جنگ‌های صلیبی و ارائه خدمات درمانی به شهروندان قلمرو زنگی و دیگر مسلمانان نمود. هر چند ابوشامه (۱۴۲۲هـ.ق./۲۰۰۲م، ج ۱، ص ۱۰۵) با مشاهده وقف‌نامه‌ی بیمارستان، عبارتی حاکی از اینکه آن مرکز درمانی وقف تمامی مسلمانان شده باشد، نیافته و بر آنست که نورالدین آن مرکز درمانی را تنها وقف مجروحان جنگی و طبقات فقیر جامعه کرده بود، اما دیگران از جمله ابن اثیر که خود در آن بیمارستان تحت مداوا قرار گرفته‌اند، معتقدند که نورالدین آنجا را وقف همه مسلمانان از فقیر و غنی نموده بود.^۲

از بررسی منابع چنین برمی‌آید که بیمارستان نوری دارای بخش‌های تخصصی بوده و در هر بخش از آن بیماران مخصوص را تحت مداوا و مراقبت قرار می‌دادند. از آن جمله بخش روانپزشکی و روان‌درمانی بود که در آن شمار زیادی از این‌گونه بیماران را نگاهداری و مراقبت می‌نمودند. به گفته‌ی ابن جبیر برخی از این بیماران در شرایط روحی و روانی وخیمی به سر می‌بردند و مسؤولان

بیمارستان برای حفظ جان آنان و نیز برای پیشگیری از آسیب رساندن به دیگر بیماران، بر دست و پای آنان زنجیر می‌نهادند.^۳

در بیمارستان نوری، بیماران را به صورت رایگان درمان می‌کردند و دارو و غذای پاکیزه و مناسب بدانان می‌دادند. از این‌رو حتی برخی از افراد سالم برای بهره‌مندی از غذای لذیذ بیمارستان تمارض می‌نمودند و برای بستری شدن به بیمارستان مراجعه می‌کردند که البته هیچگاه از نگاه تیزبین پزشکان حاذق بیمارستان دور نمی‌ماندند.^۴ (صوفی، ۱۴۳۰هـ.ق/۲۰۱۰م، صص ۴۱۴-۴۱۵) موسیقی‌درمانی و استفاده از قصه‌گویی نیز یکی از شیوه‌های درمانی رایج در این بیمارستان بود. از این‌رو در موارد خاص قصه‌گویی و مطربان را برای آرامش اعصاب بیماران و کاستن از درد آنها به خدمت می‌گرفتند. همچنانکه پس از بهبودی بیمار و ترخیص از بیمارستان و برای کمک به تقویت روحیه و تسریع در روند بهبودی وی، یک دست لباس کامل به همراه ۵ سکه طلا برای گذراندن دوران نقاهت در اختیار او می‌نهادند. (همان، ص ۴۱۷)

نورالدین پس از احداث بیمارستان دمشق سرپرستی آن را برعهده ابوالمجد بن ابی‌الحکم بن مظفر بن عبدالله باهلی (در: ۵۷۴هـ.ق.) سپرد. وی که از پزشکان مشهور و سرآمد در آن دانش بود، هندسه، نجوم و موسیقی نیز می‌دانست. وی شخصاً بر امور درمانی و چگونگی مداوای بیماران نظارت می‌کرد و هر روز ساعاتی را صرف بررسی احوال بیماران و رسیدگی به جریان مداوای آنان می‌کرد. بدین منظور بازرسان و کارکنان بیمارستان در خدمت او بودند و هر چه برای درمان و رسیدگی به بیماران می‌نوشت بدون تأخیر و سستی فراهم می‌کردند. وی پس از رسیدگی به بیماران به قلعه دمشق می‌رفت و دولتمردان را از نظر جسمی معاینه می‌نمود و آنگاه در ایوان بزرگ بیمارستان می‌نشست و برای تکمیل

آموزه‌های علمی خود آثار و کتب پزشکی را مطالعه می‌کرد و یافته‌های خود را با داده‌های علمی پزشکان گذشته می‌سنجید. این آثار علمی که یادگار نورالدین و موقوفات وی به بیمارستان بود، همچنین دستمایه اصلی مباحثات و مناظرات علمی دانشجویان پزشکی و پزشکان تازه‌کار بود که باید در حضور ابوالمجد بدن می‌پرداختند و نقاط قوت و ضعف علمی خود را نزد او باز می‌شناختند. (ابن ابی أصیبه، ۱۴۱۹هـ.ق. / ۱۹۹۸م.، ص ۵۸۱)

روند کار بیمارستان نوری دمشق و همچنین بیمارستان قدیم این شهر پس از نورالدین نیز به همان شیوه تداوم یافت؛ همچنانکه ابن جبیر که در سال ۵۸۰هـ.ق. و اندکی پس از سقوط زنگیان شام و در دوران صلاح‌الدین ایوبی به دمشق رفته و از بیمارستان نوری دیدن کرده است، بر این موضوع صحت نهاد و فعالیت جدی پزشکان، پرستاران و خدمتکاران بیمارستان را برای درمان بیماران ستوده است. (همان، ص ۲۲۱)

احداث بیمارستان بزرگ نوری در دمشق، زمینه جذب پزشکان نامدار و برجسته آن روزگار را فراهم ساخت. بسیاری از این پزشکان تحصیلات خود را در زمینه پزشکی در بغداد یا ایران به پایان رسانده بودند و با مسافرت و اقامت در شهرهای مختلف عراق، مصر، شام و ایران با پزشکان معاصر به مبادله تجربیات پرداخته و دانش و تجربه خود را در آن دانش تکمیل می‌نمودند. از آن جمله ابن صلاح نجم‌الدین ابوالفتوح احمد بن محمد بن سری (در: ۵۴۸هـ.ق.) از پزشکان ایرانی بود که به شام روی آورد. وی از اهالی همدان بود که به بغداد رفت و پزشکی را در آنجا آموخت و در کار خود سرآمد شد (همان، ص ۵۹۱) و آنگاه به دربار نورالدین زنگی رفت و مورد اکرام و احترام او قرار گرفت و در فضایی آکنده از رفاه و آسودگی به زندگی و طبابت پرداخت. (قفطی، بی‌تا، ص ۲۱۸)

منابع درسی پزشکان شام و بیمارستان نوری در وهله اول آثار پزشکان برجسته یونانی نظیر بقراط^۵ و جالینوس^۶ بود که در عصر اول عباسی به عربی ترجمه شده و دستمایه پژوهش‌های علمی و مطالعاتی پزشکان این دوره قرار گرفته بود از آن جمله ابن بدوخ (در: ۵۷۵ یا ۵۷۶ هـ.ق.) است که ضمن تکریم بسیار نسبت به جالینوس و تأکید بر اهمیت و ارزش علمی آثار وی، به تحقیق و آزمایش درباره‌ی نظرات او می‌پرداخت. وی در یکی از اشعار خود، کتاب‌های جالینوس را جامع نظریات طبی بقراط و دیگر پزشکان یونان قدیم دانسته است و دیسکوریدس^۷ و بقراط را اشاعه‌دهندگان دانش پزشکی در جهان برشمرده و بر این باور است که کتاب‌های جالینوس که حاوی نظرات بقراط‌اند، دانش پزشکی را همچون نوری در ظلمت بیماری‌ها منتشر کرده‌اند. (ابن ابی أصیبعه، ۱۴۱۹ هـ.ق./۱۹۹۸ م.، صص ۵۸۱-۵۸۲) منبع دیگر این پزشکان، دیدگاه‌ها و آثار پزشکان مشهور ایرانی همچون رازی و ابن سینا بود که پس از آثار یونانی در درجه دوم اهمیت بود و برای آنان نقشی کاربردی داشت، از این‌رو برخی از پزشکان دمشق‌ی عنایت ویژه‌ای به این دسته از آثار داشتند. از آن جمله فخرالدین بن ساعاتی (همان، ص ۵۸۳ و ص ۶۱۴) است که به تألیفات طبی ابن سینا بسیار دلبسته بود و آثار طبی خود را تحت تأثیر آثار وی پدید آورد و بر شماری از آنها نیز شرح و ذیل نوشت. از آن جمله است اثری در تکمیل کتاب «القولنج» و حاشیه‌هایی بر کتاب قانون. (همان، ص ۶۱۴) همچنین رضی‌الدین رحبی (۵۳۴-۶۳۱ هـ.ق.) از پزشکان مشهور و استاد پزشکی بیمارستان نوری دمشق نیز، در تدریس خود، از تألیفات رازی بهره می‌برد. (همان، صص ۶۲۴-۶۲۵)

بیمارستان نوری در زمینه داروسازی نیز منشأ تحولات ارزنده‌ای شد و داروسازانی همچون رشیدالدین بن صوری (۵۷۳-۶۳۹ هـ.ق.) که در شناخت

داروهای مفرده یگانه دوران خود بود و در دمشق به تدریس طب نظری می‌پرداخت، در زمینه شناسایی و معرفی گیاهان دارویی، دست به تحقیقات گسترده‌ای زد و حاصل پژوهش‌ها و تجربیاتش را در کتابی با عنوان «الأدویه المفرده» گردآوردی و عرضه کرد. وی داروهایی را در این کتاب معرفی کرد که در کتاب‌های دیگر نامی از آنها برده نشده بود. رشیدالدین برای دقت و استواری در کار خود، یک نگارگر چیره‌دست را استخدام کرده بود و او را با تمام ابزارها و مواد لازم با خود همراه می‌ساخت و به کوه‌های لبنان و دیگر نقاطی که رویشگاه گیاهان دارویی بود، می‌برد و از گیاهان دارویی، در همه حالات از زمان روییدن تا گل کردن و دانه دادن و پژمردن تصاویری دقیق تهیه می‌کرد و سپس در آزمایشگاه خود رنگ، تعداد، ابعاد برگ‌ها، شاخه‌ها، ریشه‌ها و مهم‌تر از همه خاصیت دارویی آن را مورد مطالعه قرار می‌داد. (همان، صص ۶۵۱-۶۵۶)

شایان ذکر است، وجود و کاربرد نام فارسی برخی از این داروها و گیاهان دارویی در کتب طبّی این عصر، حاکی از نقش میراث پزشکی ایران و پزشکان ایرانی در توسعه دانش پزشکی در جهان اسلام است. نام‌هایی چون اترج، ترنج، بابونج (بابونه)، بنفسج (بنفشه)، بهمن^۱، بیض نیم برشت، بلبلج (بلبله)^۲، بادرنجبویه (بادرنگ بویه)، باذنجان، بسفایج (بسپایه)^۳، باذآورد، جوز (گوز، گردو)، جوزبوا (جوزبویا)^۴، جُنار (گلنار)، دارصینی (دارچین)، هلیج، هزارجشان که در آثار رشیدالدین و دیگران به کار رفته، به خوبی مؤید این سخن است. (ابن نفیس، ۱۴۲۹هـ.ق/۲۰۰۸م، صص ۸۳-۹۳)

باری بیمارستان نوری تا اواخر قرن نوزدهم میلادی به رسالت طبّی خود ادامه داد. اقا در این زمان با احداث بیمارستانی با نام «مشفی القرباء یا مشفی الجامعه» که در نزدیکی تکیه سلیمانیه شهر دمشق بنا شد، آن بیمارستان تاریخی به مرور اهمیت خود را از دست داد و تبدیل به مدرسه هنرهای زنانه و بازرگانی شد تا

آنکه چندی بعد مدیریت آثار باستانی و موزه‌های سوریه در اواسط دهه هفتاد قرن بیستم آن را نوسازی و به موزه پزشکی و علوم عرب تبدیل نمود که در تالارهای مختلف آن مجموعه‌های مهمی از آثار پزشکی، علمی و داروسازی را نگهداری می‌کنند. (صوف، ۱۴۳۰هـ.ق./۲۰۱۰م، صص ۴۱۴-۴۱۵) با این همه بی‌شک بزرگترین خدمت بیمارستان نوری به دانش پزشکی تربیت پزشکان و داروسازان بزرگی است که هر یک از آنان به نوبه خود در تاریخ پزشکی در میان مسلمانان تأثیرگذار بوده‌اند. برجسته‌ترین این پزشکان عبارتند از:

۱. مهذب الدین بن نقاش

مهذب الدین بن نقاش (در: ۵۷۴هـ.ق.) در بغداد به دنیا آمد و دانش پزشکی را در محضر امین‌الدوله هبة الله بن صاعد بن تلمیذ فرا گرفته و مدتی ملازم او بود. وی که علاوه بر زبان عربی بر زبان فارسی نیز مسلط بود، مدت‌ها در پی آموزش پزشکی بود تا آنکه در دمشق ساکن شد و جلساتی برای تدریس پزشکی در آنجا برپا نمود. پس از سلطه نورالدین بر دمشق، مهذب بدو پیوست و علاوه بر ارائه خدمات پزشکی به نورالدین، چندی نیز به عنوان منشی در خدمت او بود و بسیاری از مکاتبات وی را انجام می‌داد. از این‌رو روز به روز بر موقعیت و جایگاه وی نزد نورالدین افزوده می‌شد. مهذب الدین تا پایان عمر در دمشق ماند و سال‌ها در بیمارستان بزرگ نوری به درمان بیماران مشغول بود و حتی پس از درگذشت نورالدین (در: ۵۶۹هـ.ق.) به خدمت صلاح الدین ایوبی^{۱۲} درآمد و از توجه و حمایت او نیز برخوردار گردید. (ابن ابی أصیبعه، ۱۴۱۹هـ.ق./۱۹۹۸م، صص ۵۸۸-۵۸۹)

۲. رضی الدین رحبی

مذهب‌الدین (در: ۵۷۴هـ.ق.) در مدت خدمت در بیمارستان نوری دمشق، پزشکان برجسته‌ای تربیت کرد که بعدها در این بیمارستان و دربار فرمانروایان به خدمت پرداختند. از جمله شاگردان مذهب‌الدین بن نقاش، رضی‌الدین ابوالحجاج یوسف بن حیدره بن حسن رحبی معروف به رضی‌الدین رحبی بود که در جزیره ابن عمر به دنیا آمد. وی مقدمات پزشکی را نزد پدرش که چشم پزشکی ماهر بود، آموخت و بعدها به دمشق آمد و به حلقه شاگردان مذهب‌الدین پیوست. وی دانش خود را نزد مذهب‌الدین تکمیل نمود و مدتی ملازم او شد و پس از یادگیری رموز و فنون این علم، در دمشق مطبی برای معالجه بیماران دایر کرد و در حین اشتغال به پزشکی کتاب‌های بسیاری را نیز استنساخ کرد. (همان، ص ۶۲۴) دانش و تجربه رضی‌الدین رحبی و شهرت وی در پزشکی چنان بود که به هنگام بیماری نورالدین به همراه چند پزشک دیگر به قلعه دمشق فرا خوانده شد تا به رغم جوانی‌اش به درمان امیر زنگی بپردازد. (ابن العبری، ۱۴۱۸هـ.ش. / ۱۹۹۷م، ص ۱۸۹) این پزشک نامدار پس از درگذشت نورالدین، مورد توجه سلاطین و امرای ایوبی قرار گرفت و هم صلاح‌الدین و هم دیگر امیران ایوبی همواره جایگاه او را محترم می‌شمردند. رضی‌الدین تا زمان مرگ به خدمت در بیمارستان نوری ادامه داد و پزشکان بسیاری را تربیت نمود و تحویل جامعه علمی داد. (ابن ابی‌اصیبعه، ۱۴۱۹هـ.ق. / ۱۹۹۸م، ص ۶۲۴)

۳. شرف‌الدین رحبی

یکی از برجسته‌ترین شاگردان رضی‌الدین رحبی، پسرش شرف‌الدین رحبی (در: ۶۶۷هـ.ق.) است که به گفته ابن ابی‌اصیبعه شرف‌الدین امام، عالم، فاضل و

علامه عصر و فرید دهر بود. (همان، ص ۶۲۷ و ص ۶۳۳) وی شیوه پدرش را در آموزش پزشکی در پیش گرفت و کتاب‌های بسیاری را تهیه و مطالعه کرد و بر برخی از آنها حاشیه و شرح نوشت. از جمله تألیفات او کتابی درباره خلقت انسان و هیأت اعضای اوست که کسی مانند آن را تألیف نکرده بود. او همچنین حاشیه‌هایی بر قانون ابن سینا و حاشیه‌هایی بر شرح ابوصادق بر کتاب مسائل حنین بن اسحاق نگاشت که در نوع خود کم‌مانند بود. (همان، ص ۶۲۷ و ۶۳۳) شرف‌الدین آثار پزشکی را با علاقه بسیار مطالعه می‌کرد و به تردد نزد ملوک و دولتمردان علاقه چندانی نداشت. وی از پزشکان بیمارستان نوری بود و زمانی که مهذب‌الدین عبدالرحیم بن علی (دخوار) خانه‌اش را تبدیل به مدرسه پزشکی کرد، شرف‌الدین رحبی را به عنوان مدرس آنجا برگزید. (همان، ص ۶۲۷)

۴. مهذب‌الدین دخوار

مهذب‌الدین عبدالرحیم بن علی، معروف به دخوار (در: ۶۲۸هـ.ق.) مؤسس مدرسه پزشکی دخواریه دمشق نیز از دانش‌آموختگان پزشکی بیمارستان نوری دمشق بود. پدر دخوار علی بن حامد چشم پزشکی مشهور و برادرش، حامد بن علی نیز چشم پزشک بودند. دخوار نیز در آغاز به چشم‌پزشکی اشتغال داشت و مدتی در بیمارستان کبیر نوری دمشق در این زمینه خدمت می‌کرد (نعیمی، ۱۴۱۰هـ.ق./۱۹۹۰م، ج ۲، صص ۱۰۰-۱۰۱) و همزمان به تحصیل پزشکی و استنساخ کتب نیز می‌پرداخت. او کتاب‌های فراوانی در دانش پزشکی استنساخ کرد که ابن ابی اصیبعه، بیش از صد جلد از آنها را دیده بوده است. (ابن ابی اصیبعه، ۱۴۱۹هـ.ش./۱۹۹۸م، ص ۶۷۸)

دخوار نیز پزشکی را نخست نزد رضی‌الدین رحبی فرا گرفت و سپس برای تکمیل آموخته‌های خود نزد موفق‌الدین بن مطران از شاگردان مهذب‌الدین بن

نقاش رفت و چندی به عنوان دستیار، او را همراهی کرد تا در رشته پزشکی ماهر و ممتاز شد. آنگاه قانون ابن سینا را نزد فخرالدین ماردینی از پزشکان بنام آن دوره خواند و اطلاعات نظری خود را به نحو چشمگیری افزایش داد. (همان) دخواار نیز چون پزشکان پیشین مورد توجه حکمرانان معاصرش بود و چندی در خدمت صفی‌الدین بن شکر وزیرالملک العادل بود و از حمایت‌های بی‌دریغ وی برخوردار گردید؛ همچنانکه پس از درگذشت حکیم موفق‌الدین عبدالعزیز (در: ۶۰۴هـ.ق.) به الملک العادل پیوست و از نزدیکان او شد (همان) و به سال ۶۱۰هـ.ق. آن امیر نامدار را از یک بیماری مهلک نجات داد و بدین سبب هفت هزار دینار مصری به عنوان جایزه دریافت نمود. جایگاه مهذب‌الدین نزد الملک العادل رفته رفته افزایش یافت به گونه‌ای که به سال ۶۱۲هـ.ق. از سوی وی به ریاست پزشکان شام و مصر گمارده شد. (نعیمی، ۱۴۱۰هـ.ق./۱۹۹۰م، ج ۲، صص ۱۰۱-۱۰۲)

باری دخواار از برجسته‌ترین پزشکان و استادان پزشکی در بیمارستان نوری دمشق بود و ماندن در آن شهر و تدریس پزشکی در بیمارستان نوری را بر پیوستن به جانشین ملک عادل ترجیح داد. (ابن ابی أصیبه، ۱۴۱۹هـ.ش./۱۹۹۸م، ص ۶۸۱) وی نیز به نوبه خود پزشکان برجسته و نامداری را تربیت نمود که ابن ابی اصیبه صاحب «عیون الأنباء فی طبقات الأطباء» از آن جمله است. (همان، صص ۶۸۱-۶۸۲) همچنانکه در زمینه پزشکی آثار مهمی تألیف و از خود برجای نهاد. از آن جمله است: اختصار الحاوی، مسائل فی الطب، شکوک و اجوبه، ردی بر شرح ابوصادق بر کتاب مسائل حنین، رساله‌ای در رد یوسف اسرائیلی در ترتیب الأغذیه اللطیفة و الکثیفة. (کتابی، ج ۲، ص ۳۱۶) این پزشک نامدار در زمان حیاتش، خانه خود را محل تدریس پزشکی قرار داد. از این رو پس از فراغت از طبابت در بیمارستان نوری و معاینه دولتمردان و بزرگان به خانه‌اش باز می‌گشت و در آنجا به تدریس پزشکی

می‌پرداخت و پزشکان و دانشجویان پزشکی گروه گروه به خانه او می‌آمدند و کار تدریس، مطالعه و مباحثه علمی را تا پاسی از شب ادامه می‌دادند. (نیمی، ۱۴۱۰هـ.ق./۱۹۹۰م، ج ۲، صص ۱۰۱-۱۰۲؛ ابن ابی أصیبه، ۱۴۱۹هـ.ق./۱۹۹۸م، ص ۶۸۳)

این اقدام زمینه را برای تأسیس نخستین مدرسه تخصصی در دانش پزشکی در تمدن اسلامی فراهم ساخت، زیرا برپایه همین تجربه بود که مهذب‌الدین در سال ۶۲۲هـ.ق. تصمیم گرفت تا منزل بزرگ خود را وقف آموزش طب نظری نماید. این منزل که در راسته کهنه در شرق «سوق المناخلیین» دمشق و در نزدیکی بیمارستان نوری قرار داشت، به سبب انتساب به مهذب‌الدین دخوار، به نام «مدرسه دخواریه» شهرت یافته است. در واقع انگیزه اصلی مهذب از تأسیس این مدرسه، علاوه بر علاقه‌ی شخصی، آن بود که از تجمع دانشجویان و علاقمندان دانش پزشکی در بیمارستان نوری، که روز به روز بر شمار آنها افزوده می‌شد، جلوگیری کرده و آرامش بیماران را در حین مداوا تأمین نماید، از این‌رو دانشجویان نخست مبانی نظری و اولیه آن علم را در مدرسه دخواریه آموزش دیده و سپس برای تکمیل آموخته‌های خود به بیمارستان نوری رفته و به صورت بالینی دانش خود را با تجربه همراه ساخته و سرانجام به عنوان پزشک شناخته می‌شدند. دخوار برای آنکه ادامه حیات علمی آن مدرسه را تضمین نماید، مزارع و اماکن تجاری متعددی را خریداری و وقف آن کرد. از این‌رو مخارج و هزینه‌های فراوان مدرسه شامل حقوق استادان، کمک هزینه تحصیلی دانشجویان، هزینه‌های نگهداری مدرسه و تهیه مواد و منابع علمی مورد نیاز آن از محل همین موقوفات تأمین می‌شد؛ همچنانکه از همین رهگذر استقلال مالی و مدیریتی مدرسه نیز حفظ می‌گردید.

براساس وصیت مهذب‌الدین، حکیم شرف‌الدین رحبی به‌عنوان مدرس اصلی مدرسه برگزیده شد و روز دوشنبه ۱۲ ربیع الاول سال ۶۲۸هـ.ق. با حضور ده‌ها پزشک، قاضی، فقیه و شماری از مقامات دولتی آن مرکز علمی کار خود را به صورت رسمی آغاز کرد. شرف‌الدین سال‌ها در این مدرسه تدریس کرد و پس از او حکیم بدرالدین مظفر از سال ۶۳۷هـ.ق. در این مدرسه به تدریس پرداخت. (عیسی بک، ۱۳۵۷ ق / ۱۹۳۹ م، صص ۲۱۸-۲۲۱) بیمارستان نوری نه تنها در تأسیس مدارس پزشکی تأثیرگذار بود، بلکه همچنانکه پیش از این اشاره شد، مؤلفانی همچون ابن ابی اصیبعه نیز پرورش یافته همین مکتب‌اند. براساس همین دانش و تجربه بود که ابن ابی اصیبعه توانست کتاب «عیون الأنباء فی طبقات الأطباء» را پدید آورد. کتابی که نخستین فرهنگنامه اختصاصی در زمینه دانش پزشکی و پزشکان در تمدن اسلامی است و نقشی اساسی در انتقال یافته‌های پزشکی به آیندگان ایفاء نموده است. ابن ابی اصیبعه پزشکی را نزد مهذب‌الدین دخوار فرا گرفت و در بیمارستان نوری دمشق ملازم او بود و در حضور او به درمان بیماران می‌پرداخت، همچنانکه از حضور حکیم عمران اسرایلی (در: ۶۳۷ هـ.ق.) در بیمارستان نوری دمشق و تبادل تجربیات او با مهذب‌الدین دخوار به هنگام درمان بیماران بهره فراوان برد. (ابن ابی اصیبعه، ۱۴۱۹هـ.ق./۱۹۹۸م، صص ۶۸۱-۶۸۲)

۵. ابن نفیس

از دیگر دانش‌آموختگان بیمارستان نوری و مدرسه دخواریه دمشق، علاء‌الدین علی بن ابی الحزم قرشی معروف به ابن نفیس (۶۰۷-۶۸۷هـ.ق.) است (نعیمی، ۱۴۱۰هـ.ق./۱۹۹۰م، ج ۲، ص ۱۰۳) که در دمشق به دنیا آمد و پزشکی را نزد عمران اسرایلی استاد بیمارستان نوری دمشق فرا گرفت. ابن نفیس در بیمارستان نوری

پزشکی را به شیوه معاینه کلینیکی و پیگیری مراحل تطور بیماری و درمان بیماران فرا گرفت. (ابن نفیس، ۱۴۲۹هـ.ق./۲۰۰۸م، مقدمه، ص ل) وی در مطالعات خود در رشته پزشکی بر تجربه شخصی، تشریح اعضای بدن انسان و شناخت خواص اعضای بدن تکیه داشت و سخنان پیشکسوتان در دانش پزشکی را از یونانی گرفته تا مسلمان، بدون بحث و تجربه نمی پذیرفت. خاصه در آن روزگار که هیچ یک از پزشکان جرأت نقد آرای جالینوس یا ابن سینا را نداشته و نظریات این دو دانشمند را بی کم و کاست می پذیرفتند. از این رو نوآوری در دانش پزشکی از دوره ابن سینا به بعد متوقف شده و کسی جرأت ارائه نظری جدید را در خود نمی دید. اما ابن نفیس با انجام آزمایش‌ها و تحقیقات دقیق و طولانی برخی از اشتباهات جالینوس را اثبات کرد و نظریات او را زیر سؤال برد. ابن نفیس در خلال آزمایش‌ها و مطالعات پزشکی خود موفق به کشف گردش خون کوچک یا گردش خون ریوی شد که مخالف آرای جالینوس و پیروان او به ویژه ابن سینا بود. وی این کشف بزرگ را در کتاب «شرح تشریح القانون» توضیح داده است. ابن نفیس همچنین کتاب‌های بسیاری در دانش پزشکی تألیف کرد که مهمترین آنها از این قرار است: شرح فصول أبقراط، تعلیق علی کتاب الأدویه لأبقراط، شرح تشریح جالینوس، شرح مسائل حنین بن اسحاق، شرح القانون، شرح مفردات القانون، کتاب موجز القانون، کتاب الشامل فی الطلب، کتاب المذهب فی الکحل، کتاب المختار من الأغذیه، شرح تشریح القانون. (همان، مقدمه، صص ه و ن)

بیمارستان نوری حلب

همان‌طور که در آغاز اشاره شد نورالدین محمود بن زنگی علاوه بر دمشق، بیمارستان دیگری در حلب ایجاد نمود. آنچنان‌که از منابع این دوره برمی آید همان اهداف و انگیزه‌هایی که موجب شد این امیر زنگی اقدام به تأسیس

بیمارستان نوری دمشق نماید همان‌ها منجر به تأسیس بیمارستان نوری حلب نیز شده است. به گفته ابن شحنه به فرمان نورالدین گروهی از پزشکان و معماران مأمور تأسیس و راه‌اندازی این بیمارستان بودند. آنان با استفاده از تجربه تاریخی زکریای رازی در ایجاد بیمارستان بغداد، گوسفندی را ذبح کرده و آن را به چهار تکه تقسیم نموده و در چهار ناحیه از شهر حلب به دار آویختند تا محل ایجاد بیمارستان را به درستی مکان‌یابی نمایند. آنگاه بیمارستان را در آن قسمت از شهر حلب که هوایی پاک‌تر داشت، ایجاد و راه‌اندازی کردند. نورالدین برای این بیمارستان نیز موقوفاتی در نظر گرفت که ابن شحنه آنها را این‌گونه ذکر کرده است: روستای معراثا و نیمی از مزرعه وادی العسل در منطقه جبل سمعان، پنج فدان از مزرعه کفرنایا، نیمی از مزرعه خالدی، آسیابی در المطخ، یک هشتم از آسیاب غربی که بیرون باب الجنان حلب واقع بود، هشت فدان از مزرعه ابو مدایا از شهر عزاز، پنج فدان از مزرعه الحمیره در المطخ، ۱۲ فدان از مزرعه الفرزل از شهر معره، یک سوم روستای بیت راعیل، ده باب مغازه در سوق الهواء که سه باب از آنها بطور کامل و بقیه به صورت اشتراکی با جامع کبیر وقف آن شده بود. (ابن شحنه، ۱۴۰۴هـ.ق./۱۹۸۴م، صص ۲۳۰-۲۳۱)

ابن جبیر جهانگرد مشهور اندلسی (در: ۶۱۴هـ.ق.) به هنگام سفر خود به حلب، بیمارستان نوری آن شهر را دیده و بدان اشاره کرده است. (ابن جبیر، ۱۴۲۴هـ.ق./۲۰۰۳م، ص ۱۹۸) ابن بطوطه نیز در سفرنامه خود از بیمارستان حلب یاد کرده است. (ابن بطوطه، ۱۴۲۳هـ.ق.-۲۰۰۲م، ص ۸۹)

باری نورالدین شماری از برجسته‌ترین پزشکان آن روزگار را نیز به استخدام در آورد و در بیمارستان نوری حلب به کار گمارد از آن جمله «سکره حلبی»^{۱۳} بود که از یهودیان آن شهر به شمار می‌رفت. وی با درمان یکی از کنیزان نورالدین

نزد او از احترام و جایگاه والایی برخوردار شد و نورالدین علاوه بر پرداخت دستمزد او به صورت نقدی، ده فدان زمین کشاورزی در روستاهای صمع و عندان به او بخشید و قولنامه آن را به صورت بیع و شراء تنظیم کرد که کسی نتواند آنها را از او پس بگیرد. (ابن ابی اصیبه، ۱۴۱۹هـ.ق./۱۹۹۸م، صص ۵۹۰-۵۹۱) دیگر از پزشکان این بیمارستان، فرزند سکره یهودی به نام عقیف بن عبدالقاهر سکره بود که در پزشکی و درمان بیماری‌های فردی مهارت بسیار داشت. عقیف پس از نورالدین به صلاح‌الدین ایوبی پیوست و در سال ۵۸۴هـ.ق. کتابی به نام «مقالة فی القولنج» برای صلاح‌الدین ایوبی تألیف کرد. (همان، ص ۵۹۱)

نکته‌ی پایانی آنکه شماری از بزرگان دولت زنگی نیز به پیروی از نورالدین و تحت تأثیر وی به احداث و راه‌اندازی بیمارستان روی آوردند که مجاهدالدین قایماز (د. ۵۹۵هـ.ق.) نایب قلعه موصل از آن جمله است. وی به سال ۵۷۲هـ.ق. بیمارستانی در شهر موصل در کنار مسجد جامع و مدرسه و رباط این شهر ایجاد کرد. (ابن کثیر، ۱۴۲۶هـ.ق./۲۰۰۵م، ج ۲، ص ۲۶۳۷) فعالیت این بیمارستان را ابن جبیر در سال ۵۸۰هـ.ق. در خلال سفرش بدان شهر تأیید کرده است. (ابن جبیر، ۱۴۲۴هـ.ق./۲۰۰۳م، ص ۱۸۴) همچنین ابوسعید مظفرالدین کوبوری ملقب به الملک المعظم (د. ۶۳۰هـ.ق.) پسر زین‌الدین علی کوچک از فرماندهان و سرداران زنگیان موصل از دیگر امیرانی است که به تبعیت از نورالدین، بیمارستانی در شهر اربل بنا نهاد.^{۱۴} (ابن خلکان، ۱۴۱۷هـ.ق./۱۹۹۷م، ج ۲، صص ۲۹۰-۲۹۱)

نتیجه

بر پایه آنچه گذشت، می‌توان گفت که نورالدین محمود بن زنگی با هدف تأمین سلامت و بهداشت جامعه و درمان مجروحان و بیماران جنگ‌های صلیبی در شهرهای مختلف قلمرو خود از جمله دمشق و حلب اقدام به تأسیس بیمارستان‌هایی نمود. وی برای اداره بهتر این بیمارستان‌ها و پیشگیری از تعطیلی و وابستگی آنها به حکومت، موقوفات متعددی بدان‌ها اختصاص داد. مهم‌ترین این مراکز، بیمارستان نوری دمشق بود که مدت‌ها پس از نورالدین نیز به حیات علمی خود ادامه داد و به مرکزی برای آموزش پزشکی و انجام آزمایش‌های بالینی برای دانشجویان پزشکی تبدیل گردید. به گونه‌ای که پزشکان مشهوری از دیگر سرزمین‌های اسلامی از جمله ایران، عراق، مصر و مغرب به این بیمارستان روی آورده و ضمن طبابت و تدریس دانش پزشکی به تبادل تجربه‌های خود در این زمینه پرداختند.

اقدامات علمی و فرهنگی نورالدین به الگویی برای دیگر بزرگان دولت زنگی تبدیل گردید و شماری از رجال قدرتمند و بانفوذ آن خاندان به تبعیت از وی، بیمارستان‌ها و مراکز علمی دیگری در برخی از شهرهای شام و عراق تأسیس کردند. ایجاد بیمارستانی در موصل توسط مجاهدالدین قایماز و تأسیس بیمارستانی در اربل به اهتمام مظفرالدین کوبوری پسر زین‌الدین علی از آن جمله است. تأسیس این بیمارستان‌ها و مراکز علمی به نوبه خود زمینه را برای شکوفایی و بالندگی دانش پزشکی در تمدن اسلامی به‌ویژه در شام و عراق و تربیت پزشکان برجسته و تألیف آثار مهمی در آن دانش فراهم ساخت.

پی‌نوشت‌ها

۱- [بنگرید به: ذیل تاریخ دمشق، ابو یعلی بن قلانسی، ۲۴۰، ابن اثیر، الکامل، ج ۱۱، ص ۱۹۷].
 ۲- به گفته ابن اثیر: وی پس از فتح بیت المقدس توسط صلاح‌الدین ایوبی، به زیارت قدس رفت و در بازگشت در دمشق بیمار شد و برای درمان خود به بیمارستان نوری مراجعه کرد. پزشک بیمارستان با خوشرویی به سوی او آمد و احوال او را پرسید و نسخه‌ای برایش نوشت و داروی مورد نیاز را از داروخانه بیمارستان در اختیار او گذاشت. ابن اثیر که می‌پنداشت داروهای بیمارستان وقف نیازمندان است، از گرفتن آنها سرباز زد. اما پزشک بدو گفت: بی‌شک تو از دریافت این داروها بی‌نیازی اما هیچ کس از دریافت صدقه و انعام نورالدین تکبر نمی‌ورزد. به خدا سوگند فرزندان صلاح‌الدین و خانواده‌اش نیز از داروهای این بیمارستان استفاده می‌کنند. [بنگرید به: ابن اثیر، التاریخ الباهر فی الدولة الاتابکیه، صص ۱۷۰-۱۷۱].

۳- ابن جبیر با اشاره به یکی از این بیماران می‌گوید: وی که پیش از آن معلم قرآن بود، به علت عشق به نوجوانی به نام نصرالله دچار جنون شده بود و از قرآن چیزی جز «اذا جاء نصرالله...» را به خاطر نداشت (رحله، ۲۲۱). ابن جبیر، ابوالحسن محمد بن احمد بن جبیر اندلسی (در: ۶۱۴هـ). (۱۴۲۴هـ.ق. ۲۰۰۳م.).
 ۴- [بنگرید به: صواف که نمونه‌های جالبی از این‌گونه سوء استفاده‌ها را آورده است (الأسطورة والتاریخ، دمشق، صص ۴۱۴-۴۱۵)].

۵- ابقراط: ippocratel پزشک بزرگ یونانی (۴۵۹ یا ۴۶۰-۳۵۵ ق.م.). پدر طب یونانی و نخستین کسی است که به این فن جنبه علمی داد و با تألیفات متعدد خود اساس پزشکی را در جهان بنا نهاد. مسلمانان از میان پزشکان یونانی، بیش از همه به بقراط توجه کردند و آثار او را به عربی ترجمه نموده و مورد استفاده قرار دادند [بنگرید به: صفاء ذبیح‌الله، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن پنجم، ج ۱، ص ۱۱۴].

۶- جالینوس برغامسی: galenos de pergamon (۱۲۹ یا ۱۳۸-۲۰۰ یا ۲۰۱ م.): از پزشکان مشهور یونانی که پس از بقراط بر پزشکان پس از خود به‌ویژه پزشکان مسلمان تأثیر آشکاری داشت، از بزرگترین شارحان آثار ابقراط بود و علاوه بر آن خود ابتکارات و تألیفات بسیار داشت و شمار تألیفات او به چهارصد کتاب نیز رسید. آثار جالینوس پس از او مورد مطالعه پزشکان اسکندریه و خاورمیانه و نزدیک و مسلمانان قرار گرفت و جامع و اختصارات فراوان، مانند سته عشر (کتاب‌های ۱۶ گانه) از آنها ترتیب یافت. تمام مجموعه سته عشر و آنچه از آثار اصلی یا تفاسیر جالینوس بر آثار ابقراط به دست مسلمانان رسید، به عربی ترجمه شد. [بنگرید به: ابن ابی أصیبعه، عیون الأنباء فی طبقات الأطباء، صص ۱۱۹-۱۳۴؛ صفاء ذبیح‌الله، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، صص ۱۱۶-۱۱۷].

- ۷- دیسکوریدس العین زربی: (Diokyrides d' Anazarbas) یکی از پزشکان بزرگ قبل از جالینوس که بسیار مورد توجه و احترام مسلمانان بود در قرن اول میلادی می‌زیست. اهمیت او بیشتر در آن است که تمام اطلاعات مربوط به داروشناسی در روزگار خود را در کتابی در ۵ مقاله گرد آورد که به دست اصطفن به عربی ترجمه شد و نام عربی آن «الحشائش» می‌باشد. [بیتگریه به: صفا، ذبیح‌الله، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن پنجم، ج ۱، ص ۱۱۵].
- ۸- بهمن: بیخ گیاهی است همانند زردک ستبر (فرهنگ لاروس ج ۱، ص ۴۹۳).
- ۹- بلبلج: گندمی است که در آب جوشیده شده باشد. (همان، ج ۱، ص ۴۸۸).
- ۱۰- بسفایج: گیاهی از تیره سرخسیان که از نام‌های دیگر آن اضراس الکلب، ثاقب الحجر و عرق سوس الغاب است (همان ج ۱، ص ۴۵۷).
- ۱۱- جوزبویا: میوه‌ی درخت قزفل، که نام دیگر آن بسباسه و جوز الطیب است (همان، ج ۱، ص ۷۷۷).
- ۱۲- الملك الناصر صلاح‌الدین یوسف بن ایوب بن شادی بن مروان مشهور به صلاح‌الدین ایوبی (۵۶۴-۵۸۹هـ.ق.) که به زبان کردی سه‌لاحه‌دین نه‌یوبی، گفته می‌شود، بنیانگذار حکومت ایوبیان است که از ۵۶۴ تا ۶۵۸هـ.ق. برابر با ۱۱۶۹ تا ۱۲۶۰م. با فراز و فرود در مناطقی از شام، مصر، عراق و دیار بکر فرمان راندند. مهم‌ترین اقدام وی پیروزی بر صلیبیان در نبرد مشهور حطین و باز پس‌گیری بیت المقدس از آنان در سال ۵۸۳ق. / ۱۱۹۳م. بود.
- ۱۳- سال درگذشت وی نامشخص است. اما همزمان با نورالدین می‌زیسته است.
- ۱۴- مطالعه درباره چگونگی ایجاد این بیمارستان‌ها و کارکرد آنها می‌تواند موضوع پژوهشی دیگر باشد.

فهرست منابع

- ابن ابی أصبیه، موفق‌الدین ابوالعباس احمد بن قاسم سعدی خزرجی. *عیون الأنباء فی طبقات الأطباء* (به کوشش محمد باسل عیون السود). چاپ اول. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم (د. ۶۳۰هـ.). (۱۳۹۹هـ.ق. / ۱۹۷۹م.). *الکامل فی التاریخ*. بیروت: دار صادر.
- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم. (بی‌تا). (به کوشش عبدالقادر احمد طلیعات). قاهره: دار الکتب الحدیثه.
- ابن بطوطه، ابو عبد الله محمد بن عبدالله بن محمد بن ابراهیم. *رحله ابن بطوطه المسماة تحفة النظار فی غرائب الامصار* (به کوشش طلال حرب). چاپ دوم. بیروت: دارالکتب العلمیه.

- ابن جبیر، ابولحسن محمد بن احمد بن جبیر اندلسی. *رحلة ابن جبیر و هی الرسالة المعروفة تحت اسم اعتبار الناسک فی ذکر الآثار الکریمه و المناسک* (به کوشش ابراهیم شمس الدین). چاپ اول. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن خلکان، ابوالعباس شمس الدین احمد بن محمد بن ابی بکر. *وفیات الأعیان و أنباء أبناء الزمان*. چاپ اول. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن شحنه، ابوالفضل محمد. *الدر المنتخب فی تاریخ مملکه حلب* (تقدیم عبدالله محمد الدرویش). دمشق: دارالکتب العربی.
- ابن العبری، ابو الفرج غریغوریوس بن اهرن ملطی. *تاریخ مختصرالدول* (به کوشش خلیل المنصور). چاپ اول. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن قلانسی، ابویعلی حمزه. (بی تا). *ذیل تاریخ دمشق*. مکتبه مصطفی الالکترونیه.
- ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر قرشی دمشقی. *البدایه و النهایه*. چاپ اول. بیروت: دار ابن حزم.
- ابن نفیس، علی بن ابی الحزم قرشی (د. ۶۸۷). *الموجز فی الطب* (به کوشش عبدالکریم العزبوی و احمد عمار). قاهره: لجنة احیاء التراث الاسلامی مصر.
- ابوشامه، شهاب الدین عبد الرحمن بن اسماعیل بن ابراهیم بن عثمان المقدسی دمشقی الشافعی. *الروضتین فی أخبار الدولتین النوریه و الصلاحیه*. چاپ اول. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- جرّ، خلیل. (۱۳۶۵ش.). *المعجم العربی الحدیث*، (فرهنگ لاروس) (ترجمه: سید حمید طیبیان). تهران: انتشارات امیر کبیر.
- صفا، ذبیح الله. (۱۳۷۴ش.). *تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن پنجم*. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- صوّاف، حسن زکی. (۱۴۳۰هـ.ق./۲۰۱۰م.). *دمشق الاسطوره و التاریخ*. دمشق: دارالمکتبیه.
- عیسی بک، احمد. (۱۳۵۷هـ.ق./۱۹۳۹م.). *تاریخ البیمارستانات فی الاسلام*. دمشق. قفطی. (بی تا). *أخبار العلماء بأخبار الحکماء*. مکتبه المصطفی الالکترونیه.
- النعیمی دمشقی، عبدالقادر بن محمد. (۱۴۱۰هـ.ق./۱۹۹۰م.). *الدارس فی تاریخ المدارس*. بیروت: دارالکتب العلمیه.

یادداشت شناسه‌ی مؤلف

سید احمدرضا خضری: دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران
علی همت خلیلی: دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران

نشانی الکترونیکی: ahmadkhezri@yahoo.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۳/۱۹

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۹/۵/۲